

فرایند بازدارندگی مجازات (موانع و محدودیت ها)

جعفر یزدیان جعفری^۱

تاریخ دریافت: ۸۸/۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۸۸/۹/۲۳

چکیده

یکی از مکانیزم‌های فایده‌گرایانه مجازات، بازدارندگی یا همان ارعاب است. اعتقاد بر این است که با ترساندن می‌توان انسان را به عنوان یک موجود حساس‌گر از نتایج برخی از اعمالش برحذر داشت. این نتیجه محتمل در حقوق کیفری، مجازات است. اما آیا مجازات آن گونه که وصفش می‌کنند بازدارنده است؟ مجازات چه کسانی را می‌ترساند و فرایند ترساندن آن چگونه است؟ اینها سؤالاتی است که در این مقال در صدد نگاهی دقیق‌تر به آنها هستیم. بدین منظور با استفاده از یافته‌های علمی و اسناد آماری مختلف، فرایند بازدارندگی مجازات را در قالب شرایط لازم برای بازدارندگی آن از نظر خواهیم گذراند. این شرایط شامل آگاهی از وجود قانون، امکان پیاده‌کردن این آگاهی در عمل و بالاخره برتری زیان حاصل از مجازات بر نفع حاصل از جرم است. نتیجه حاصل در این مقاله آن است که مجازات‌ها برای بازدارندگی نیاز به شرایط متعددی دارند که اجتماع آنها در بسیاری از موارد با مشکل مواجه است. بنابراین، اتکای مقامات امنیتی و قضایی بر اثر بازدارنده مجازات‌ها باید با در نظر گرفتن کلیه این موانع و محدودیت‌ها باشد.

کلید واژه‌ها

بازدارندگی / ارعاب / کیفر / مجازات / مجرم.

مقدمه

بازدارندگی یک راهبرد اجبارمحور است و اجبار یعنی به کارگیری بالقوه یا بالفعل زور برای اعمال نفوذ بر کنش یک کارگزار مخیر (فریدمن، ۵۱: ۱۳۸۶). در مفهوم وسیع، بازدارندگی جنایی مربوط به اصل پیشگیری از جرم است؛ یعنی هر نوع ابزاری که برای پیشگیری از جرم عمل کند. اما در معنای مضیق، بازدارندگی تنها در صورتی به پیشگیری از ارتکاب جرم اشاره دارد که از طریق تهدید افراد نسبت به عواقب ناخوشایند ارتکاب جرم (بازداشت، محاکمه، محکومیت و مجازات) حاصل شود (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۷: ۱۳۱).

در این مقاله، مراد ما از بازدارندگی همین معنای مضیق آن است. در این معنا گفته می‌شود که اکثریت مردم جوامع مختلف فاقد رشد حقوقی و اجتماعی بدان اندازه هستند که معیارها و ارزش‌های درونی راهنمای رفتار آنها باشد. لذا تا زمانی که در توده مردم یک جامعه حس احترام به قانون ذاتی و طبیعی نشده باشد، مقررات قانونی را تنها به دلیل ترس از ضمانت اجرای آن می‌پذیرد (صانعی، ۱۳۷۴: ۱۵۹). جمله فوق بیان می‌کند که در فلسفه ارباب، بشر متجاوز است که باید او را با ابزارهای بیرونی کنترل کرد. لذا از این حیث، نسبت به اصلاح و بازپروری به عنوان اهرم دیگری برای کنترل رفتار، ارزش اخلاقی کمتری دارد. با وجود این از زمانی که مجازات نه به عنوان امری غریزی و بدون تأمل بلکه به عنوان پدیده‌ای که اعمال آن نیاز به تفکر و تأمل دارد شناخته شد، ارباب به معنای بازداشتن دیگران از تقلید از فرد خطاکار یکی از جنبه‌های اساسی آن بوده و هست (کلی، ۱۳۸۲: ۷۴)، تا آنجا که در سراسر تاریخ غرب، هدفی که همیشه برای مجازات قائل شده‌اند همین بازدارندگی بوده است (همان: ۶۴۶).

اثبات یا انکار وجود بازدارندگی مفید کیفر بنا به دلایل متعدد، امری پیچیده و دشوار است؛ زیرا اول این که با میزان بالای جرایم کشف نشده روبه‌رو هستیم که به معنای عدم تعقیب و مجازات تعداد زیادی از بزه‌کاران است؛ دوم این که تفکیک تأثیر بازدارندگی تأثیر بازدارندگی مجازات از تأثیر سایر عوامل محیطی

فرآیند بازدارندگی مجازات ۲۰۹

مشکل است و سوم این که با میزان بالای محکومیت‌های مجدد مواجه هستیم که نشان می‌دهد مجازات یک عامل بازدارنده فعال نیست (مهر، ۱۳۸۶: ۷۰). از این روست که گزارشگر ویژه کمیته اصلاح قوانین کانادا در سال ۱۹۷۶ پس از بازبینی دقیق پژوهش‌های موجود نتیجه می‌گیرد که مطالعه علمی بازدارندگی تازه آغاز کار است.

پژوهش در زمینه بازدارندگی به ویژه بازدارندگی عمومی در مرحله آغازین قرار دارد و تا روشن شدن مسائل بنیادی و اثبات فرضیه‌های عمده راه بسیاری مانده است. آموزه بازدارندگی بر پیش‌فرض‌های بسیاری مبتنی است که بسیاری از آنها به طور جدی مورد چالش قرار گرفته‌اند و برخی از آنها را حتی نمی‌توان از نظر علمی اثبات کرد (گروهی از نویسندگان شورای اروپا، ۱۳۸۴: ۹۰) اما با وجود همه این مشکلات نمی‌توان بازدارندگی کلی کیفر را انکار کرد، یعنی همه ما کم و بیش می‌دانیم که کیفر بازدارنده است، با چه شرایطی، مجازات، اثر بازدارنده خود را نسبت به مجرم بالفعل (ارباب فردی) و مجرمان بالقوه (ارباب جمعی)^۱ اعمال می‌کند، موضوعی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱- در ارباب فردی (Special deterrence) امید بر آن است که تجربه تحمل مجازات یا تهدید به آن، مجرم را از ارتکاب مجدد جرم بازدارد، اما در ارباب جمعی (General deterrence) مجازات، سایر افراد جامعه را که استعداد بزهکاری دارند از ارتکاب جرم باز می‌دارد. در ارباب جمعی و در حالت معمولی آن، مجازات در سطح طبیعی خود اعمال می‌شود تا تهدید به مجازات همواره زنده بماند، اما در حالات استثنایی هر گاه نوع خاصی از جرایم افزایش یابد یا شیوع بیشتری پیدا کند، نیاز به سطح فوق‌العاده‌ای از مجازات (Exemplary punishment) بر مجرم است تا عبرت سایرین شود (Clarkson & Keating, 1998:36). برخی مؤلفان نوع سوم از ارباب با عنوان ارباب تعلیمی (Educative deterrence) را اضافه می‌کنند، بدین معنا که تهدید به مجازات و اجرای مکرر آن در طولانی مدت عادت به قانون‌مداری را آموزش می‌دهد. ارباب تعلیمی مبتنی بر این ایده است که تعلیم در برخی موارد باید توأم با تهدید باشد. اثر این نوع ارباب در درازمدت آشکار می‌شود، بدین ترتیب که فرد از آغاز فرایند اجتماعی شدن به کمک ابزارهای مختلف از قبیل خانواده، مدرسه و ... دریافته است که برای اعمال خاصی پاسخی به نام مجازات وجود دارد. بنابراین با ارباب فردی و جمعی که در آنها اثر کوتاه‌مدت مجازات مطرح است، تفاوت دارد. از طرفی این نوع ارباب با نظریه ابلاغ پیام با مجازات نیز که از قرائت‌های سزاگونه کیفر است تفاوت دارد، در ایده ابلاغ پیام، کاری به آثار پیام در آینده نداریم، در حالی که در نظریه ارباب تعلیمی، مجازات با عنوان ابزاری بازدارنده به منظور پیشگیری از جرم و بقای اطاعت از قانون به کار می‌رود (Walker, 1985, 42-44).

شرایط لازم برای بازدارندگی مجازات

چنانچه پذیریم کارکرد ارعابی مجازات به دلیل وجود حساس‌گیری در انسان است، به طور منطقی برای این که مجازات اثر بازدارنده خود را بر گروه مخاطب باقی گذارد، سه شرط لازم است: اول این که آن افراد از ممنوعیت عمل و داشتن ضمانت اجرای کیفری مطلع باشند؛ دوم این که امکان وارد کردن این آگاهی را به رفتار داشته باشند و سومین شرط این که در ارزش‌گذاری نهایی زیان حاصل از مجازات را بیش از سود حاصل از جرم بدانند (رابینسون و دارلی، ۲۰۰۴: ۱۴۵)^۱ اما این تئوری تا عمل فاصله زیادی دارد.

الف) آگاهی از وجود مجازات

همان‌گونه که می‌دانیم وجود علم و اطلاع همگانی از قانون تنها با انتشار قانون و گذشت مدتی پس از آن، حاصل می‌شود. بر مبنای یک پیش‌فرض، میزان اطلاع از قانون در درجه اول به نوع و ماهیت قانون و در درجه دوم به میزان آگاهی‌های عمومی بستگی دارد. در خصوص نوع قانون باید گفت: هر چه قاعده حقوقی از انتظارات جامعه دورتر باشد، میزان بی‌اطلاعی مردم نسبت به آن قاعده بیشتر خواهد بود. در قالب حقوق کیفری، مردم از جرایم به اصطلاح طبیعی بیشتر از جرایم به اصطلاح قراردادی مطلع می‌شوند، زیرا قبح و زشتی آنها ذاتی است و به دلیل همین قباح زیاد جرم شناخته شده‌اند. در مورد جرایم از نوع اول شاید فرض قانون‌گذار تا حدود زیادی مقرون به واقع باشد، اما در مورد دسته دوم افراد بی‌اطلاع کم نیستند. مطلب مهم و اساسی در این جا اعتقاد مردم است که امکان دارد با آنچه قانون می‌گوید تفاوت داشته باشد؛ اعتقاد مردم را قضاوت آنها در مورد قوانینی که باید باشد تشکیل می‌دهد، نه آنچه هست. به عبارت دیگر، آنها تصور ابتدایی‌شان را در پیش‌بینی قواعد حقوقی به کار می‌اندازند، نه آگاهی واقعی از قواعد حقوقی. حتی می‌توان مدعی شد که در خصوص قواعد حقوقی

1- Robinson and Darley

ذاتی و طبیعی نیز تنها آگاهی از وجود نفس قاعده با فرض قانون گذار تطابق دارد، نه خصوصیات آن؛ حال آن که گاهی جهل به خصوصیات عمل ممکن است تصور غلطی نسبت به مجاز بودن یک عمل ممنوع ایجاد کند.

تحقیقی که در این زمینه در پنج ایالت امریکا نسبت به چهار قاعده حقوقی صورت گرفت، نشان داد که اعتقاد مردم با آنچه قانون می گویند تطابق ندارد، در حالی که این قاعده از قواعدی هستند که افراد معمولی در زندگی روزمره در معرض آنها قرار می گیرند. این چهار قاعده عبارتند از: وظیفه کمک کردن به افراد در معرض خطر، استفاده از نیروی کشنده دفاعی در وضعیتی که مدافع بتواند عقب نشینی کند، گزارش جنایتی که فرد از آن اطلاع یافته است و استفاده از نیروی کشنده در دفاع از اموال (رابینسون و دارلی، ۲۰۰۴: ۱۷۷).^۱

اما در زمینه آگاهی های عمومی، پژوهش ها بیش از هر چیز این امر را ثابت کرده اند که مردم به شناخت تفصیلی اندک درباره قوانین، آیین های دادرسی کیفری و ضمانت اجراها دارند (استثنای این قاعده کلی درباره گروه های معینی از مجرمان به ویژه در حوزه جرم های قاچاق، جرم های مالیاتی و اقتصادی وجود دارد). این واقعیت ساده یکی از بنیادهای پیشگیری عمومی را به شدت به چالش می کشاند، یعنی این پیش فرض تقریباً بدیهی را که واقعیت های مربوط به وجود قوانین، دگرگونی های قانون گذارانه، رویه کیفری عمومی و حتی حکم های صادر شده خود به خود مورد توجه افرادی قرار می گیرند که انتظار بازدارندگی آنها می رود (گروهی از نویسندگان شورای اروپا، همان: ۹۲). بنابراین، درصد افراد باسواد جامعه و سطح سواد آنها و نیز میزان تلاش دولت در مطلع کردن مردم از قواعد حقوقی از طریق سایر وسایل ارتباط جمعی^۲ آگاهی های عمومی مؤثر

1-Robinson and Darley

۲- در مورد وسایل ارتباط جمعی، چنانچه مجازات عبرت آموز بیش از حد سنگین باشد ابلاغ آن به مردم آسان تر اتفاق می افتد، اگرچه احتمالاً این امر با پوشش وسیعی که این وسایل به مجازات های سبک اتفاقی می دهند خنثی خواهد شد، مثل زمانی که یک متجاوز جنسی جریمه نقدی شود. اما در مورد مجازات های معمولی پوشش این وسایل به مقدار زیادی گزینشی است. که در این موارد هم شرایط و اوضاع و احوال جرم و نیز هویت مجرم بیشتر جلب توجه می کند (کلارکسون، ۱۳۷۴: ۲۴۲ و ۲۴۳).

است. از اینها گذشته زبان قانون و میزان صراحت آن نیز مهم است. مردم پس از دسترسی به قانون باید بتوانند آن را بفهمند. اگر قانون بد نوشته شود و مردم آن را بد بفهمند تفسیر بد آنها به اندازه جهل به قانون مضر است، به گونه‌ای که خواندن قانون وضع را بهتر نمی‌کند^۱ (استیونسون، ۳)^۲ برخلاف مورد قبل در اینجا به جای آنکه قانون را به اعتقادات جامعه نزدیک کنیم، این باورهای جامعه است که با انتظارات قانون هماهنگ می‌شود. بدیهی است حکومتی که به این وظیفه عمل نکند نه تنها کیفرهایش در فرایند بازدارندگی عقیم می‌ماند، بلکه حق مجازات کردن خود را به عنوان عملی به دور از موازین عدالت از دست خواهد داد. درصد این وظیفه و به تبع آن کاهش حق مجازات در صورت انجام ندادن آن، باز تابعی از نوع و ماهیت قانون است، یعنی هر چه قاعده حقوقی از انتظارات جامعه دورتر باشد وظیفه اطلاع‌رسانی نسبت به آن بیشتر خواهد بود.

ممکن است در مقام مخالفت با پیش‌فرض‌های فوق استدلال شود که این فرضیه‌ها و نتایج آماری مربوط به کل جامعه است، حال آنکه ما با جمعیت خاصی به نام مجرمان (بالفعل یا بالقوه) روبه‌رو هستیم و ممکن است در بین جمعیت هدف، سطح آگاهی بیشتر باشد، زیرا این افراد نسبت به سایر افراد قانون‌مدار جامعه هم فرصت و هم انگیزه بیشتری برای اطلاع از قواعد حقوقی دارند. در این جا نیز تحقیق روی آگاهی مجرمان از مجازات جرایم حاکی از آن است که آگاهی‌های آنان نیز نادرست است. در این تحقیق آمده است که تنها ۲۲ درصد از مجرمان می‌دانستند چه مجازاتی برای جرمشان وجود دارد. ۱۸ درصد آنها هیچ اطلاعی از مجازات نداشتند یا تصور می‌کردند قانون را می‌دانند و ۳۵

۱. انجام برخی اعمال مفید به حال جامعه نیز باز داشته شوند. اما در پاسخ باید گفت اگر این واقعیت را بپذیریم که رفتارهای نزدیک به حاشیه اعمال مجرمانه معمولاً رفتارهای مطلوبی نیستند، تنها در موارد استثنایی ممکن است این اتفاق بیفتد؛ لذا می‌توان با توجه به نوع جرم درجه تعریف شده‌ای از ابهام را در قوانین گنجانده (ibid: 479). به اعتقاد نگارنده در صورت صحت این استدلال اگر چه ایده‌ای زیرکانه است، اما از قواعد اخلاقی به دور است. ما باید محدوده رفتارهای مجاز را به دقت تعریف کنیم و قدرت انتخاب عقلانی را به انسان به عنوان یک موجود منطقی بدهیم.

درصد آنها حتی در مورد مجازات فکر هم نمی‌کردند. البته این بدان معنا نیست که مجرمان بالقوه به گونه‌ای مستقیم قانون را می‌خوانند، بلکه ممکن است یک مجرم بالقوه هیچ چیز در مورد قانون نخوانده باشد، اما به دلیل تجربیاتش و شنیده‌هایی که از دیگران دارد به طور غیرمستقیم مسئولیت کیفری و مجازات را درک کرده باشد؛ و اتفاقاً همین عامل است که مشکل اطلاع از قانون را پیچیده‌تر می‌کند. در حقیقت ابلاغ غیرمستقیم تجربیات، اغلب اطلاعات غیردقیقی در مورد قواعد حقوقی به دست می‌دهد. با توجه به این سطح از ناآگاهی، تصور اینکه مردم با ابزار غیرمستقیم تفاوت‌های قواعد حقوقی رادارک کنند، تصویری غیرواقعی است (رابینسون: ۱۷۶).^۱

بنا بر مطالب فوق اگر بتوان ممنوعیت‌های حقوق کیفری را به باورها و اعتقادات مردم نزدیک کرد یا در صورت امکان اعتقادات مردم را از طریق افزایش اطلاع آنان با حقیقت قوانین هماهنگ ساخت، می‌توان انتظار داشت با اجتماع سایر شرایط، مقررات کیفری، نقش ارعابی خود را ایفا کنند.

ب) امکان انتخاب منطقی

به فرض که قانون دانسته شود، تأثیر بازدارنده آن منوط به امکان تصمیم‌گیری گروه هدف (مجرمان) در لحظه ارتکاب جرم و تفسیر آن است. برای تصمیم‌گیری صحیح و انتخاب منطقی لازم است اولاً مجرم به لحاظ قوای عقلانی در لحظه ارتکاب جرم در وضعیت طبیعی باشد و دوم، فرصت لازم را برای این تصمیم داشته باشد. این در حالی است که عوامل متعددی روی این دو پارامتر تأثیر منفی می‌گذارد.

معمولاً مجرمان کمتر تمایل به فکر کردن در مورد وضعیت رفتارشان و هدایت صحیح آن دارند. آنها معمولاً به دنبال خطر کردن‌اند نه پرهیز از خطر. به علاوه، تصمیمات رفتاری در لحظه ارتکاب جرم اغلب ناشی از هیجانات و

تحریکات آنی و فشار غرایز مختلف است. میل به انتقام، خشم یا ترس فوق العاده و شدید، تمایلات جنسی مهارنشده و در برخی موارد تأثیر الکل و مواد مخدر عوامل مختلفی هستند که بر تصمیم‌گیری صحیح در زمان ارتکاب جرم اثر منفی می‌گذارند. برای مثال نمی‌توان از انسانی که در زمانی نزدیک به ارتکاب جرم الکل مصرف کرده است انتظار محاسبه‌ای دقیق در خصوص عواقب ناخوشایند ارتکاب جرم داشت. از این روست که بسیاری از مرتکبان قتل، ضرب و جرح، زنا یا به‌عنف، همجنس‌بازان و دیگر مجرمان از این قبیل بیان می‌دارند که به اجبار مرتکب این جرایم شده‌اند، بدون اینکه در این باره فکر کرده باشند. اینان عاقلانه مرتکب این اعمال نشده‌اند، بلکه نسبت به احساسات و ادراکات خویش واکنش نشان داده‌اند (غلامی، ۱۳۸۲: ۱۲۲).

همچنین برخی از مجرمان به دلایل مختلف توانایی خود را به اشتباه بیش از حد واقعی آن تخمین می‌زنند. این‌ها افرادی هستند که خود را باهوش‌تر و زیرک‌تر از آن می‌دانند که گرفتار قانون و مجازات شوند و به جهت همین اشتباه در محاسبه، دست به ارتکاب جرم می‌زنند. این وضعیت در جرایم گروهی زیاد اتفاق می‌افتد. مجرم از ناحیه گروه به این اطمینان می‌رسد که دستگیر نمی‌شود و بدین ترتیب خطر دستگیری کمتر از حد واقعی آن برای اعضا تصویر می‌شود. گذشته از حالات و وضعیت‌های فوق، گاهی مجرم فرصت لازم را برای تحلیل منافع و مضرات حاصل از جرم ندارد. قوه تعقل انسان یک حداقل زمانی را لازم دارد تا بتواند به موازنه سود و زیان حاصل از جرم بپردازد. این در حالی است که بسیاری از جرایم بدون اندیشه قبلی و به‌طور ناگهانی واقع می‌شوند، به‌ویژه زمانی که این جرم ناگهانی در اثر تحریک قربانی باشد. برای مثال آیا می‌توان از فردی که در معرض حمله فوری قرار گرفته است، انتظار داشت که قواعد مفصل و پیچیده دفاع مشروع را به‌طور منطقی تحلیل کند تا مبادا مرتکب جرمی شود؟

ج) غلبه زیان حاصل از مجازات بر نفع حاصل از جرم

تا اینجا با مجرمی روبه‌رو هستیم که قانون را دانسته، درک کرده و توانسته است آن را تحلیل کند، اما هنوز فرایند بازدارندگی کامل نشده است. در وهله آخر باید مجرم، زیان جرم را بیش از نفع آن تلقی کند. این مدل اقتصادی از جرم را ابتدا بکاریا و بنتام و سپس بکر، اقتصاددان آمریکایی، در سال ۱۹۶۸ مطرح کردند. در مدل بکر، فردی که درصدد ارتکاب جرم است احتمال دستگیر شدن در صورت ارتکاب جرم و میزان مجازات را در صورت دستگیری و منافع حاصل را در صورت دستگیر نشدن محاسبه می‌کند. وی در صورتی مرتکب جرم می‌شود که فایده مورد انتظار از جرم افزون بر مضرات ارتکاب آن باشد (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، همان: ۱۵۰) و مشروط بر این که این فایده بیش از فایده‌ای باشد که وی می‌توانسته است با انجام اعمال قانونی دیگر تحصیل کند (کلارکسون، همان: ۲۴۳). بنابراین، موضوع را در دو قسمت بررسی می‌کنیم: مضرات جرم و منافع آن.

۱- مضرات حاصل از ارتکاب جرم

مقصود از ضرر حاصل از جرم، همان مجازات است. منتها ارزیابی مقدار این ضرر از سه عامل تأثیر می‌پذیرد: احتمال مجازات، شدت مجازات و سرعت مجازات.

احتمال مجازات

اگر چه افراد زیادی به صرف این که به آنها گفته شود ممنوعیتی وجود دارد از رفتار ناقض قانون پرهیز می‌کنند، مانند افراد تازه وارد به گروه‌ها و محیط‌های جدید مثل مدارس یا محل کار که این افراد احتیاجی به تهدید ندارند و کافی

است به آنها گفته شود فلان رفتار ممنوع است (واکر، ۱۹۹۱: ۱۴)^۱، با این همه، بسیاری دیگر از مجازات می‌هراسند.

احتمال مجازات رابطه مستقیمی با درصد کشف جرم و دستگیری مجرم دارد. زمانی که احتمال دستگیری کاهش می‌یابد، اثر بازدارنده مجازات نیز کاهش می‌یابد،^۲ زیرا ترس فقط در صورتی ایجاد خواهد شد که مردم فکر کنند یک احتمال منطقی در مورد دستگیری آنها وجود دارد. برای مثال، بسیار بعید است مردی که می‌خواهد با همسر خود از دبر نزدیکی کند و زن هم به این امر راضی است از حداکثر مجازات حبس ابد که برای این جرم وجود دارد بترسد، زیرا او می‌داند دستگیر نخواهد شد (کلارکسون، همان: ۲۴۵).

در این زمینه برخی تحقیقات نشان می‌دهد که افزایش خطر کشف جرم مقدار آن را کاهش می‌دهد. تجربه شهر نیویورک در سال ۱۹۵۴ حاکی از آن است زمانی که حوزه ۲۵ این شهر برای آزمایش انتخاب شد از اول سپتامبر ۱۹۵۴ به مدت ۴ ماه تعداد افراد پلیس از ۲۵ نفر به ۹۹ نفر افزایش یافت. به علاوه، گشت‌زنی‌های شبانه نیز در نظر گرفته شد. آمار به دست آمده جالب بود؛ تعداد تجاوز به عنف از ۱۲ مورد به ۹ مورد، ضرب و جرح از ۱۸۵ به ۱۳۲ مورد، غارت اموال از ۱۶۶ به ۵۰ مورد و سرقت اتومبیل از ۷۸ به ۲۴ مورد کاهش یافت. البته در مقابل، موارد حمل سلاح خطرناک از ۱۳ به ۲۷ مورد، حمل یا فروش مواد مخدر از ۷۸ به ۱۸۶ و قماربازی از ۲۵ به ۱۷۰ مورد افزایش یافت. شاید بتوان علت برخی افزایش‌ها را حدس زد؛ برای مثال شاید افزایش حمل سلاح به دلیل احساس خطر بیشتر مجرمان و نیاز به حفاظت بیشتر از خود در مقابل پلیس باشد یا در مورد قماربازی گوشه‌نشینی بیشتر مجرمان به دلیل

1- Walker

۲. مشاهدات تاریخی نشان می‌دهد که فقدان هر گونه خطر مجازات باعث افزایش جرایم می‌شود. معمولاً در این زمینه به اعتصاب پلیس شهر ملبورن و لیورپول در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ و نیز دستگیری نیروی پلیس دانمارک به دست آلمان نازی در سال ۱۹۴۴ اشاره می‌شود. در این موارد از کار افتادن نیروی پلیس به افزایش اشکال خاصی از رفتارهای مجرمانه انجامیده است و این حکایت از آن دارد که خطر دستگیری و مجازات اجمالاً اثر بازدارنده دارد (اشورث، ۱۹۹۲: ۱۱).

مراقبت‌های پلیس در اماکن عمومی آنها را به جرایم سازگارتر با این وضعیت سوق داده است (کلارسون و کیتینگ، ۱۹۹۸: ۳۹-۳۸)!

گاهی نیز تفاوت در آمار کشف جرایم مختلف به وضعیت مجرم در زمان ارتکاب جرم مربوط می‌شود. در جرایمی که اغلب به طور هیجانی رخ می‌دهد یا افرادی که نمی‌توان آنها را ترساند مرتکب آنها می‌شوند. احتمال دستگیری مجرم بیشتر است، در حالی که میزان کشف جرایمی که احتمال ارتکاب منطقی آنها بیشتر است از معدل کلی کشف جرایم پایین‌تر است (کلارکسون، همان: ۲۴۶).

به فرض دستگیری، درصد پایین محکومیت برای جرایم کشف شده نیز در اینجا مهم است. عوامل مختلفی بر احتمال محکومیت تأثیر می‌گذارند. در مرحله تعقیب، وجود نهاد تعلیق تعقیب یا بایگانی کردن پرونده در مرحله رسیدگی نهاد تعلیق صدور حکم یا تعلیق مجازات و در مرحله اجرای مجازات آزادی مشروط از جمله تأسیسات حقوق کیفری است که با عفو مجرم بر حتمیت مجازات تأثیر می‌گذارند. با این تفاسیر، شخص بزهکار پیش خود فکر می‌کند از کجا معلوم که وی دستگیر شود و از کجا معلوم که محکوم شود؛ تازه به فرض محکومیت تا چه حد احتمال دارد که حکم شدیدی درباره وی صادر شود و بالاخره مشخص نیست که وی نتواند قبل از مدت تعیین شده از مجازات خلاصی یابد. کلیه این احتمالات، جنبه بازدارندگی احکام کیفری را تضعیف می‌کند (پرفیت، ۱۳۷۸:

۱۴۲)^۲

1- Clarkson and Keating

۲. گفته می‌شود که یکی از اهداف عمده در مجازات‌های ثابت اسلامی (حدود و قصاص) ارباب است. در مورد حدود اگر چه قرآینی نیز در این زمینه وجود دارد مثل نوع مجازات (بدنی)، مقدار ثابت آن و نیز حتمیت در اجرا، اما همه آنها مربوط به زمانی است که اولاً جرم کشف و ثانیاً اثبات شود، در حالی که خیلی از این جرایم از نوع جرایم جنسی، توأم با رضایت هستند که احتمال کشف آنها بسیار کم است. تازه پس از کشف نیز وجود نهاد توبه اثر قابل توجهی بر عدم محکومیت به این جرایم دارد. در مجازات قصاص نیز اگر چه به جهت وجود عتف و خشونت احتمال کشف و دستگیری بیشتر و از طرفی مجازات نیز شدید است، اما وجود شرایط متعدد و پیچیده برای اجرای مجازات به ویژه در قصاص عضو، احتمال محکومیت را کم کرده است. بیهوده نیست که خداوند در قرآن کریم (آیه ۱۷۷ سوره بقره) در خصوص ارباب با حکم قصاص از قید شاید (لعل) برای اثر بازدارنده آن (پرهیز از قتل) استفاده کرده است که این خود نشانه عدم قطعیت بازدارندگی قصاص است.

در سطح کلان، جای بسی خوشبختی است که مردم این احتمال را بیشتر از مقدار واقعی آن تخمین می‌زنند؛ زیرا مردم معمولاً تمایل دارند وقوع حوادث نادر را بیشتر از حد واقعی آن تخمین بزنند و این خطای در محاسبه مفید است. در مقابل در مواردی که تهدید به مجازات از قواعدی ناشی می‌شود که مردم آنها را غیرعادلانه می‌دانند، تهدید به مجازات و احتمال آن را کمتر محاسبه می‌کنند، زیرا معتقدند مقامات قضایی آن قدر منصف هستند که قواعد مکتوب غیرعادلانه را اجرا نکنند و اگر بپذیریم که مقامات قضایی نیز از همین مردم‌اند، این اعتقاد چندان هم موهوم نیست. آنها معتقدند قانون‌گذار در این موارد مرتکب خطا شده است، پس این تهدید رسمی نباید در نظر گرفته شود. (رابینسون، ۱۸۸).^۱

در سطح خرد، همه چیز به اعتقاد مجرم بستگی دارد. از طرفی مجرمان حرفه‌ای یعنی دقیقاً افرادی که می‌خواهیم هدف تهدید مجازات قرار گیرند به علت تجربه قبلی بیشتر از افراد معمولی مقدار پایین محکومیت را درک کرده‌اند و بنابراین کمتر مرعوب می‌شوند. همچنین افراد خوش‌بینی وجود دارند که مثلاً به دلیل اعتماد بی‌جهت به وکلای مدافع احتمال محکومیت خود را کمتر از آنچه هست می‌پندارند. در مقابل، افراد دلواپس و نگرانی وجود دارند که با احتمالات کاملاً بعید نیز می‌توان آنها را از ارتکاب به جرم بازداشت.

سرانجام آخرین نکته اینکه گاهی احتمال دستگیری اثر بازدارنده خود را تنها به صورت انتقال یا جابه‌جایی بزهکاری^۲ اعمال می‌کند. برای مثال به دلیل افزایش گشت‌زنی‌های پلیس ممکن است سارق سرقتش را به خیابان دیگری که فاقد آن مقدار نظارت است، منتقل کند. در اینجا به واقع احتمال دستگیری، نقش بازدارندگی خود را ایفا نکرده، زیرا جرم در موقعیت مناسب‌تری واقع شده است.

1- Robinson, opcit

۲- جابه‌جایی بزهکاری عبارت است از وقوع مجدد اعمال مجرمانه پس از اعمال تدابیر پیشگیرانه که دشواری ارتکاب یک جرم خاص یا ریسک دستگیر شدن را افزایش می‌دهد. جابه‌جایی می‌تواند به صورت زمانی، مکانی یا در روش ارتکاب جرم یا حتی روی آوردن به سایر اعمال مجرمانه

باشد (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، همان: ۱۳۹).

شدت مجازات

یک نظام کیفری بازدارنده باید مقدار متناسب مجازات را برای اعمال برنامه بازدارنده خود تنظیم و تعیین کند. بنابراین این گونه نیست که هر چه مجازات شدیدتر باشد بازدارنده تر هم باشد. گاهی شدت مجازات نه تنها بازدارندگی بیشتری ندارد، بلکه برعکس اثر معکوس برجا می‌گذارد، زیرا وقتی مجازات بسیار شدید و سخت باشد مقامات قضایی حاضر به اعمال آن نیستند که اثر نهایی آن به دلیل پایین آوردن احتمال مجازات، تضعیف آن است. برای مثال، بیشتر قوانین رانندگی و شرب خمر سال‌های ۱۹۳۶ نروژ و ۱۹۴۱ سوئد، مجازات حبس را منظور می‌کردند، اما در سال ۱۹۷۵ این نتیجه حاصل شد که رویه مذکور هیچ تأثیری بر درصد وقوع تصادفات مرگبار نداشته است. همه شواهد تجربی نشان می‌دهد برنامه‌هایی که اجرایشان منسجم و قاطعانه است و در یک دوره طولانی امکان دوام دارند مؤثرترند (فریدمن، همان: ۱۱۸).

با این اوصاف، تغییر ضریب شدت مجازات به مراتب کم اثرتر از تقویت یکی از دلایل اطمینان و یقین فرد به حتمیت مجازات است (همان: ۱۱۵). در اینجا نیز این پیش‌فرض نظریه کلاسیک سودانگاران که مطابق آن هر گونه ضعف در خطر کشف را می‌توان با افزایش شدت مجازات جبران کرد و همان میزان بازدارندگی را به دست آورد، مورد چالش قرار گرفته است. پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهد با در نظر گرفتن همه مسائل، قطعیت ذهنی مجازات که یکی از کارکردهای خطر کشف ادراک شده است نسبت به شدت ادراک شده مجازات، نقش مهم‌تری در الگوی بازدارندگی دارد. فقط زمانی شدت مجازات مورد توجه قرار می‌گیرد که خطر کشف جدی گرفته شود و تنها در این صورت است که تمایل به سوی نوعی محاسبه عقلانی لذت در برابر رنج (سود ناشی از جرم در برابر هزینه آن) وجود دارد (گروهی از نویسندگان شورای اروپا، همان: ۹۳).

یکی از موضوعات همیشگی در خصوص شدت مجازات، طول مدت آن است. مطالعات نشان می‌دهد که مجازات طولانی‌تر نمی‌تواند اثر بازدارنده‌ای را که به آن نسبت داده می‌شود، داشته باشد. برای مثال در مجازات زندان، تطبیق با

محیط عاملی است که نقش منفی روی اثر بازدارنده آن دارد. بدین معنا که با تجربه کردن محیط زندان، زندانی، محیط بد و نامساعد آن را پس از مدتی به مثابه یک محیط خنثی ارزیابی می‌کند. در حمایت از این نظر می‌توان به این یافته آماری توجه کرد که ۵۰ درصد خودکشی‌های داخل زندان در همان ۲۴ ساعت اول بوده است. یعنی پس از این مدت، عامل تطبیق و سازگاری با محیط، شدت فشار آن را کم می‌کند. بنابراین با افزایش طول مدت زندان، شدت آن به همان نسبت افزایش نمی‌یابد. شاید به همین علت است که گفته می‌شود مجازات‌های کوتاه و سریع شبیه یک شوک، اثر بازدارنده بیشتری نسبت به بسیاری از حبس‌های طولانی‌مدت دارند (رابینسون، ۱۸۸).^۱

ممکن است در مخالفت با این ادعا استدلال شود این اثر تنها در ارباب خاص یعنی کسانی که سابقه محکومیت به زندان را دارند صادق است؛ زیرا تنها آنها می‌دانند که زندان آن قدر هم که مردم فکر می‌کنند بد نیست. بنابراین در مورد مجرمان بالقوه تصور تجربه زندان طولانی مصون از مسئله خوگردن به محیط آن است. در مقابل باید گفت چون بسیاری از تجزیه و تحلیل‌های آماری نشان می‌دهد که بخش وسیعی از جرایم را تکرار کنندگان جرم انجام می‌دهند، نمی‌توان اهمیت بازدارندگی خاص را نادیده گرفت. از این گذشته، اطلاعات مربوط به مجازات از طریق مجرمان سابقه‌دار به سایر افرادی که در معرض ارتکاب جرم هستند، منتقل می‌شود، به ویژه آنکه مطابق با نظریات جرم‌شناختی، محیط اجتماعی شدن افراد روی ارتکاب جرم آنها تأثیر می‌گذارد (همان، ۱۹۱).^۲

با وجود این به نظر می‌رسد که در مورد مجازات‌های مالی افزایش مقدار آنها می‌تواند اثر بازدارنده آن را بالا ببرد. برای مثال جزای نقدی این خصوصیت را دارد که با افزایش مبلغ آن زیان ادراک شده‌اش نیز افزایش می‌یابد. در اینجا دیگر

1- Robinson

2- Ibid

مسئله‌ی خو کردن به مجازات مطرح نیست، زیرا هر یک واحد که بر مقدار جریمه افزوده شود، تلاش بیشتر محکوم را برای جبران آن می‌طلبد.

با تمام این اوصاف، شاید رسوایی حاصل از مجازات بیش از کمیت آن برای بازدارندگی مؤثر باشد. اگرچه رسوایی و سرافکنندگی حاصل از محکومیت کیفری و برچسب خوردن به عنوان مجرم درمورد مجرمان سابقه‌دار اثر بازدارنده قابل توجهی ندارد و حتی بر اساس نظریه‌ی عکس‌العمل اجتماعی، برچسب بزهکاری به تدریج در روحیه‌ی فرد تأثیر می‌گذارد، مجرم پس از مدتی هیچ مکانی در جامعه‌ی محترم و نرمال برای خود نمی‌بیند که این امر او را به سوی کج‌رفتاری بیشتر سوق می‌دهد (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۱۱). اما درمورد سایر مجرمان بالقوه، بازدارنده است، زیرا نوع افراد نگران از دست دادن حیثیت و شأن اجتماعی‌شان هستند. تحقیقات صورت گرفته در برخی مناطق نشان می‌دهد که پیامدهای فراقانونی جرم حداقل به همان اندازه پیامدهای قانونی بازدارنده است. درواقع پیامدهای قانونی از طریق تأثیری که بر پیامدهای فراقانونی (مثل ننگ دستگیری) می‌گذارند، درک می‌شود و البته یکی از نتایج منطقی این رابطه آن است که هر چه جرم شایع‌تر شود، مجازات متعاقب آن نیز کمتر مایه ننگ و سرافکنندگی است (فریدمن، همان، ۱۱۶).

در مجموع می‌توان گفت نظارت اجتماعی (سرزنش حاصل از قضاوت افکار عمومی) هم تأثیر بازدارنده دارد و هم تأثیر تشدیدکننده. از یک طرف بسیاری از افراد به دلیل وجود نظام نظارت اجتماعی و ترس از دستگیری یا برچسب خوردن و مجازات شدن کجرو نمی‌شوند و در مقابل، در مورد برخی دیگر، برچسب خوردن تحت عنوان کج‌رفتار و جدا افتادن از جامعه بزرگ‌تر می‌تواند کج‌رفتاری را تشدد و آن را به یک حرفه دائمی برای فرد تبدیل کند (ممتاز، همان: ۱۱۶).

سرعت در مجازات

این یک یافته کلاسیک است که به نسبت تأخیر صورت گرفته در پاسخ به رفتار ناقض قانون آثار بازدارنده مجازات کاهش می‌یابد، زیرا مردم برای حوادث آینده

در مقایسه با حوادث حال ارزش کمتری قائل اند، چه این حوادث خوشایند باشد و چه ناخوشایند. بنام به عنوان یکی از سردمداران فایده‌گرایی، نزدیکی و دوری را در محاسبه لذت و الم یک عامل اساسی می‌دانست (پالمر، ۱۳۵: ۱۳۸۵) بکاریا نیز سرعت در اجرای کیفری را بسیار مفید می‌دانست. وی معتقد بود هر چه زمان میان تبه‌کاری و کیفر کوتاه‌تر باشد، تداعی دو مفهوم جرم و کیفر در ذهن انسان قوی‌تر و پایدارتر خواهد بود به نحوی که انسان رفته‌رفته یکی را علت و دیگری را معلول ضروری و حتمی به شمار می‌آورد (بکاریا، ۹۶: ۱۳۷۴)

سرعت بخشیدن به اجرای مجازات، مستلزم رسیدگی سریع کیفری است؛ امری که در بسیاری از موارد به جهت کشف دیر هنگام جرم از سوی پلیس، طولانی شدن تحقیقات و رسیدگی‌های چند مرحله‌ای کمتر اتفاق می‌افتد. ساده لوحانه است که تصور شود این تأخیرها همیشه به علت تضمین بیشتر حقوق دفاعی متهمان، امری موجه است. در هر یک از این مراحل، عوامل مزاحمی وجود دارند که با حذف یا کم رنگ کردن میزان تأثیر آنها می‌توان بر فرآیند بازدارندگی مجازات اثر مثبت گذاشت. برای مثال اکثر جرایم در اثر شکایت زیان‌دیده یا اعلام شهود و آگاهان کشف می‌شوند. این در حالی است که بسیاری از زیان‌دیدگان یا آگاهان تمایلی به شکایت و اعلام ندارند. علل این امر را می‌توان در ترس از مجرم، ناامیدی از دستگاه عدالت کیفری و هزینه‌های تعقیب جست‌وجو کرد. چنانچه خوشبینانه به موضوع نگاه کنیم و معتقد باشیم پلیس در نهایت این جرایم را کشف می‌کند، حداقل با کم کردن اثر این عوامل، جرایم زودتر کشف می‌شوند و سریع‌تر به مرحله مجازات می‌رسند. در مرحله تحقیق نیز مهم‌ترین عامل مزاحم عدم کفایت ادله است. نظام ادله قضایی به قاضی این امکان را می‌دهد که دلایل مختلف را در کشف حقیقت به کار گیرد و از این حیث اثبات جرم سریع‌تر صورت گیرد، اگر چه افزایش حس مشارکت و مسئولیت‌پذیری مردم نیز برای کمک به مقامات قضایی نقش بسزایی دارد. بنا بر دلایل مزبور، طبیعی است که در جرایم سبک به دلیل کوتاه بودن فرآیند رسیدگی اثر اربعایی بیشتر باشد، زیرا اول این که در این جرایم به دلیل کمتر بودن شدت

مجازات ترس قربانی از مجرم کمتر و موارد شکایت بیشتر است؛ دوم این که به دلیل اختصاری بودن، رسیدگی به محکومیت زودتر حاصل می‌شود؛ و سوم این که در این گونه جرایم امکان تجدیدنظر کمتر است و در نتیجه قطعیت و اجرای حکم سریع‌تر اتفاق می‌افتد.

۲- منافع حاصل از ارتکاب جرم

همان عواملی که در تشخیص زیان حاصل از مجازات دخالت دارند، در تشخیص منافع حاصل از جرم نیز موثرند، یعنی احتمال تحصیل منفعت، شدت یا همان مقدار ارزش منفعت و فوریت آن؛ متنها از آنجا که فوریت در اینجا نقش اساسی دارد، ابتدا به بررسی آن می‌پردازیم.

فوریت تحصیل منفعت

برخلاف زیان حاصل از مجازات، که به دلیل برگزاری مراسم محاکمه معمولاً با تأخیر همراه است، منافع حاصل از جرم در بسیاری از جرایم، فوری یا به زمان ارتکاب جرم خیلی نزدیک است. بیشتر جرایمی که در اصطلاح حقوق کیفری مقید به نتیجه‌اند بلافاصله پس از وقوع جرم، نفع آنها حاصل می‌شود، برای مثال قتلی که با انگیزه انتقام صورت می‌گیرد، تجاوزاتی که محرک آنها تمایلات جنسی است، سرقتی که با انگیزه مال‌اندوزی رخ می‌دهد و از این قبیل. در مقابل، جرایمی که به اصطلاح مطلق‌اند به دلیل اینکه برای تحقق جرم و در معرض مجازات قرار گرفتن مرتکب نیاز به وقوع نتیجه ندارند و این نتایج عموماً همان هدف مرتکب از وقوع جرم است، در نتیجه نفع آنها با مجازات شدن یا واقع نمی‌شوند یا برای وقوع، نیاز به ارتکاب جرم دیگری دارند. برای مثال، در جرم شهادت دروغ، تحقق نفع مرتکب منوط به کشف نشدن جرم تا آن زمان است. در غیر این صورت، مجازات متعاقب جرم، با وجود فاصله با زمان ارتکاب، فوریت بیشتری از نفع جرم دارد. همین طور در جرم جعل، حصول نفع برای مرتکب مستلزم ارتکاب جرم استفاده از وسیله مجعول است که این خود به بهای

جعل می‌افزاید، زیرا با رعایت قواعد تعدد، مجازات دو جرم بیش از مجازات یک جرم است.

همچنین در جرایم به اصطلاح ناقص می‌توان همین وضعیت را مشاهده کرد. در این جرایم نیز برای مجازات کردن مجرم لزوم به تحقق جرم تام نیست، لذا زیان آن زودتر حاصل می‌شود. البته همه اینها در صورتی است که ملاحظات مربوط به استحقاق و عدالت مانع مجازات یکسان جرایم تام و ناقص نشود و الا مجازات کمتر جرم ناقص به علت کاهش شدت صدمه به مجرم، فوریت آن را جبران می‌کند. بنابراین شاید در مجموع بتوان ادعا کرد افزایش جرایم مطلب و ناقص در مقررات کیفری می‌تواند اثر مثبتی بر بازدارندگی کیفری داشته باشد، زیرا مجال منتفع شدن مرتکب را برای مجازات شدن به وی نمی‌دهد والا در جرایم مقید و کامل، نظام عدالت کیفری تصویری از یک تهدید توأم با تأخیر را در مقابل جذابیت فوری منافع جرم قرار می‌دهد.

حتمیت منافع

فوریت نفع حاصل از جرم بر حتمیت آن نیز تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، بین فوریت و حتمیت رابطه مستقیم وجود دارد، زیرا هر چه این نفع زودتر حاصل شود، احتمال وقوع حوادث مخل که قطعیت آن را تحت الشعاع قرار دهد به حداقل می‌رسد. با این وصف جلوگیری از تحصیل فوری منفعت این امکان را به مقامات می‌دهد که با ایجاد موانعی حتمیت آن را نیز زیر سؤال ببرند. همان‌گونه که گفته شد یکی از این راهکارها حمایت از اصل مطلق بودن جرایم است. البته در جرایم مقید نیز راهکارهایی برای انجام وجود دارد. برای مثال با پیش‌بینی پول‌شویی در قوانین، می‌توان امکان استفاده از منافع مادی جرایم مقید مالی را کاهش و به تبع آن موازنه را به نفع مجازات سوق داد.

ارزش منافع

منظور از منافع جرم، انگیزه، محرک یا همان احساس رضایتی است که برای رسیدن به آن، مرتکب اقدام به ارتکاب جرم می‌کند. این انگیزه‌ها بیشتر برگرفته از نیازهای طبیعی انسان است که از مجرای غیرقانونی دنبال می‌شود؛ انتقام، ارضای تمایلات جنسی، کسب مال و ثروت و نیز انگیزه‌های عالی‌تری مثل کمک به هم‌نوع، رفع تبعیض و ظلم از جامعه و غیره. برای بازدارنده بودن مجازات، باید سعی شود ارزشی که مجازات از مجرم می‌گیرد با احتساب تأخیر آن قادر به شانه‌زنی با ارزش فوری و حتمی حاصل از جرم باشد. برای مثال اگر نفع جرم ۱۰۰ واحد ارزش داشته باشد، مجازات آن باید بیش از ۱۰۰ واحد باشد تا تأخیر و تعلل مجازات را جبران کند. در جرایمی که ماهیت سود آنها با زیان مجازاتشان از یک سنخ است، انجام این محاسبه با اشکال کمتری همراه است، برای مثال مجازات جزای نقدی برای جرایم با انگیزه مالی. اما در مورد سایر جرایم و مجازات‌ها، این کار محتاج بررسی‌های دقیق‌تر و عمیق‌تر است. برای نمونه چگونه می‌توان لذت جرایم جنسی را با محرومیت از آزادی (مجازات حبس) به لحاظ بازدارندگی متناسب کرد؟ در ظاهر راه‌حل، طبقه‌بندی ارزش‌هاست که خود نیاز به بحث مفصل دارد.^۱ در این جا نیز باید توجه داشت که گاهی هر نوع و میزانی از مجازات با هر مقدار فوریت و حتمیت نمی‌تواند از وقوع برخی جرایم جلوگیری کند، زیرا ارزش منفعت جرم برای مرتکب از هر چیزی ولو حیاتش با ارزش‌تر است؛ مجرمانی که از روی ایمان و اعتقاد یا تعصبات سیاسی مرتکب جرم می‌شوند، اشخاصی هستند که مجازات را نوعی بهای و هزینه اعمال خود می‌دانند. بدیهی است که این افراد با هیچ مجازاتی قابلیت مرعوب کردن را ندارند. شاید برای این دسته از مجرمان ابزارهایی غیر از مجازات کارآمدتر باشد.

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به مقاله نگارنده در نامه حقوقی مفید، شماره ۶۷ با عنوان «اصل تناسب جرم و مجازات: جرایم و چگونگی آن».

ارزیابی

در خصوص ارزش‌گذاری بر اثر بازدارنده مجازات‌ها نه باید افراط کرد و نه راه تفریط را پیمود. بازدارندگی به عنوان یکی از اهداف مجازات، باید با تمام ابعاد و محدودیت‌های آن پذیرفته شود. مطابق آنچه گفته شد، قانون‌گذاری که این هدف را مبنای تعیین مجازات قرار می‌دهد، باید:

۱- در اطلاع‌رسانی قانون تلاش کند. در این زمینه، فرض علم به قانون، فرض قابل ردی است. بنابراین این که گفته شود جهل به قانون مانع مسئولیت نیست، با مبنای بازدارندگی در تعارض است.

۲- گروه هدف خود را مشخص و بررسی کند و تعیین کند که تا چه حد قابلیت تحذیر با مجازات را دارد. آستانهٔ ارعاب از فردی به فرد دیگر متفاوت است و قانون‌گذار باید به این تفاوت‌ها توجه داشته باشد.

۳- در موازنهٔ بین قدرت جرم و مجازات، توجه داشته باشد که اصلاح برخی از شیوه‌های کشف، رسیدگی و حتی اجرای مجازات، اثر قابل توجهی بر بازدارندگی کیفری دارد. متنها در این خصوص باید مراقب باشد که اثر محتمل برچسب‌زنی، اثر بازدارندگی آن را خنثی یا حتی بی‌ارزش نکند (کاوادینو و دیگنان، ۱۳۸۴: ۲۹۳).

در مجموع، شاید واقع‌بینانه‌ترین نظر در مورد اثر بازدارندگی مجازات‌ها این باشد که برخی از اشخاص را می‌توان در برخی مواقع از ارتکاب برخی رفتارها با درجه‌ای از احتمال مجازات به یک روش معین ترساند، اما هنوز در مورد آن افراد، موقعیت‌ها، رفتارها، میزان احتمال و ماهیت مجازات‌ها به اندازهٔ کافی اطلاعات نداریم (واکر: ۹۹)^۱. قدر مسلم این است که در استفاده از بازدارندگی به عنوان اهرمی برای کنترل رفتار، باید بین موارد زیر تمایز قائل شد:

اشکال و درجه‌های مختلف تأثیر؛ مراحل و اشکال متفاوت قانون‌گذاری؛ قانون و اجرای آن؛ نوع جامعه؛ اشکال مختلف رفتار؛ افراد متفاوت؛ وضعیت‌های مختلف و غیره (گروهی از نویسندگان شورای اروپا، همان: ۸۷).

با تفاسیر فوق می‌توان این‌گونه ادعا کرد که پایه‌ریزی نظام عدالت کیفری براساس بازدارندگی به دلیل محدودیت‌های آن به دور از احتیاط است و تنها می‌توان جایی را در فلسفه مجازات به آن اختصاص داد؛ مکانی که با ضرورت‌های اخلاقی و استحقاقی مجازات در تعارض نباشد.

منابع
فارسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- بکاریا، سزار (۱۳۷۴). رساله جرایم و مجازات‌ها. ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۳- پالم، مایکل (۱۳۸۵). مسائل اخلاقی. ترجمه علی رضا آل‌بویه، چاپ اول، قم: انتشارات گنج دانش.
- ۴- صانعی، پرویز (۱۳۷۴). حقوق جزای عمومی. جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۵- صانعی، پرویز (۱۳۷۴). حقوق جزای عمومی. جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۶- غلامی، حسین (۱۳۸۲). «الگوی کیفی و ارزیابی انتقادی آن». نامه مفید، شماره ۴۰، بهمن و اسفند.
- ۷- فریدمن، لارنس (۱۳۸۶). بازدارندگی. ترجمه عسگر قهرمان پور بناب، روح الله طالبی آرانی، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۸- کاوادیانو، ام، دیگنان، جی (۱۳۸۶). «توجیه یا دلیل‌آوری برای مجازات». ترجمه علی صفاری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵، بهار و تابستان.
- ۹- کلارکسون، سی ام وی (۱۳۷۴). تحلیل مبانی حقوق جزا. ترجمه حسین میر محمد صادقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۰- کلی، جان (۱۳۸۱). تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب. ترجمه محمد راسخ، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۱۱- گروهی از نویسندگان شورای اروپا (۱۳۸۴). گزارش جرم‌زدایی اروپا. ترجمه حمید بهره‌مند بک نظر و دیگران، چاپ اول، تهران: انتشارات سلسبیل.

- ممتاز، فریده (۱۳۸۱). انحرافات اجتماعی نظری‌ها و دیدگاه‌ها. چاپ اول، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- ۱۲- مهرا، نسرین (۱۳۸۶). «کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری انگلستان». (با تکیه بر کارکردهای کیفر)، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵.
- ۱۳- نجفی ابرنآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۷۷). دانشنامه جرم‌شناسی. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

منابع لاتین

- 1- Ashworth, Andrew (1992). Principles of criminal law, New York, oxford university press.
- 2- Clarkson, C.M.V, Keating, H.M (1998). Criminal law: Text and materials, london, seewt and maxwell, Fourth edition,.
- 3- Robinson, Paul H, Darley, John M, (2004). “Does criminal law deter? A Behavioral science Investigation”, oxford journal of legal studies, vol. 24, No2.
- 4-Stevenson, Dru, Toward a new theory of notice and deterrence, <http://ssrn.com/abstract=901321>.
- 5-Walker, Nigel, (1985) Sentencing theory law and preactice, London, Butterworths.
- 6-Walker, Nigel, (1991). Why punish?, New York, oxford university press.